

Investigating the Impact of Helmand Hydropolitics on Political and Security Relations between Iran and Afghanistan 2018-2002

Helmand River and its critical situation is considered as one of the critical situations between the two countries of Iran and Afghanistan. According to the introduction mentioned, this crisis has become the source of harmful socio-economic-political effects that It has been irreparable for years. The intermittent droughts of the Helmand River during different historical periods have caused harmful political, security, economic, social and cultural effects on Iran and the Sistan region. The sources themselves have become another factor to create pressure and use as tools in the hands of this government. The catastrophes of the crisis, the intensification of the drought and its continuation in the future will become more tangible and complex. The depth and extent of these catastrophes They should be more tangible for the affected governments, so they should not be ignored and should necessarily be among the foreign policy priorities of these two countries, especially our country. In this regard, the best choice of the two countries is cooperation and interaction, otherwise the crisis will intensify. Lack of effective action causes disaster and consequently creates a crisis Thighs and fights.

Keywords: Hydropolitics”, - “Helmand”, “Political and Security Relations”, “Iran and Afghanistan

فصلنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم، شماره چهارم (پیاپی ۱۶)، زمستان ۱۴۰۰
<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.341813.3451>

بررسی تأثیر هیدروپلیتیک هیرمند بر روابط سیاسی و امنیتی ایران و افغانستان ۲۰۱۸-۲۰۲۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۶۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲۱

مجید عباسی اشلقی^۱

حسینعلی عنایت مهری^۲

چکیده

رودخانه هیرمند و وضعیت بحرانی آن را امروزه یکی از وضعیتهای بحرانی بین دو کشور ایران و افغانستان محسوب می‌شود که با توجه به مقدمه ای که ذکر آن رفت، این بحران امروزه منشا آثار زیانبار اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و ... شده است که برای سال‌ها غیر قابل جبران است. خشکسالیهای متناوب رودخانه هیرمند در طول دوره‌های تاریخی مختلف باعث اثرات زیانبار سیاسی - امنیتی - اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در سمت ایران و منطقه سیستان شده است. قرار گرفتن افغانستان در موضع بالادست این رودخانه و در دست داشتن سرچشمه‌ها خود عامل دیگری جهت ایجاد فشار و استفاده به عنوان ابزار در دست این دولت شده است. فجایع بحران، تشدید خشکسالی و تداوم آن در آینده محسوس تر و بغرنج تر خواهد شد. عمق و گستردگی این فجایع باعث شده است که وضوح و عینیت آنها برای دولتهای مبتلا به محسوس تر باشد لذا غیرقابل چشم پوشی و ضرورتاً باید جزو اولویتهای سیاست خارجی این دو کشور خصوصاً کشور ما قرار گیرد. در این راستا بهترین انتخاب دو کشور پیرامون این موضوع همکاری و تعامل می‌باشد، در غیر این صورت تشدید بحران

۱. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Email: Dr.majidabbasi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: enayatuoz@gmail.com

ناشی از عدم اقدام موثر باعث بروز فاجعه و در نتیجه ایجاد بحران و منازعه خواهد شد.

واژگان کلیدی: هیدروپلیتیک هیرمند-روابط سیاسی و امنیتی - ایران و افغانستان

بیان مساله

رودخانه هیرمند و وضعیت بحرانی آن را امروزه یکی از وضعیتهای بحرانی بین دو کشور ایران و افغانستان محسوب می شود این بحران امروزه منشا آثار زیانبار اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و ... شده است که برای سال ها غیر قابل جبران است. خشکسالیهای متناوب رودخانه هیرمند در طول دوره های تاریخی مختلف باعث اثرات زیانبار سیاسی - امنیتی - اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در سمت ایران و منطقه سیستان شده است. با توجه به وخامت و اهمیت و حساسیتی که رودخانه بین المللی هیرمند و دریاچه و تالاب بین المللی هامون دارد و وضعیت بحرانی ناشی از خشکسالی این رودخانه هر ساله تشدید و عمیق تر می شود. بحران مهاجرت مردمان این سامان به استانهای دیگر کشور خصوصا خراسان و شمال کشور - از بین رفتن مشاغل کشاورزی و دامداری و ماهیگیری که وابسته به آب هیرمند بود - بیکاری و در نتیجه فقر - ایجاد مشاغل کاذب و گسترش قاچاق خصوصا مواد مخدر - بحران ریزگردها - شیوع بیماریهای تنفسی و ... از عمده اثرات منفی ناشی از این بحران بوده است که با تشدید خشکسالی و تداوم آن در آینده محسوس تر و بغرنج تر خواهد شد. عمق و گستردگی این فجایع باعث شده است که وضوح و عینیت آنها برای دولتهای مبتلا به محسوس تر باشد. هیدروپلیتیک هیرمند به دو گونه بر روابط سیاسی و انیتی دو کشور در آینده تاثیر خواهد گذاشت یعنی ابتدا ویژگی ژئوپلیتیکی رودخانه و قرار گرفتن افغانستان در بالادست باعث شده افغانستان در موقعیت برتر نسبت به ایران قرار گیرد از این رو هیرمند تبدیل به یک ابزار سیاسی در دست دولت افغانستان می تواند باشد و از سوی دیگر اثرات مخرب ناشی از خشکسالی خصوصا در قسمت ایران غیر قابل تحمل می شود از این رو دو کشور چاره ای جز همکاری و در غیر این صورت بحران و تبدیل آن به منازعه در روابط سیاسی و امنیتی دور از ذهن نمی تواند باشد.

نگاهی به تاریخچه اختلافات آبی ایران و افغانستان

محدودیت منابع آب شیرین در جهان و افزایش روزافزون مصرف موجب کشیده شدن آب به عرصه رقابت کشورها و گروه های مختلف شده و آب ایفاگر نقشی اساسی در

شکل‌دهی به روابط اجتماعی-سیاسی میان گروه‌های اجتماعی است. تهدید معاش بسیاری از جوامع در کشورهای مختلف به‌ویژه در مناطق خشک جهان و نیاز روزافزون به آب، سبب تغییر الگوهای مصرف، آلودگی، ازبین‌رفتن منابع طبیعی و توسعه بیابان‌ها و در نهایت بحران آب شده است. در سال ۱۹۹۵، نایب‌رئیس بانک جهانی چنین اعلام کرد که: «جنگ‌های آینده بر سر آب خواهد بود نه نفت». در واقع به علت منطبق نبودن مرزهای سیاسی با مرزهای حوضه‌های طبیعی اختلافات زیادی در بسیاری از کشورهای دنیا بر سر تقسیم یا بهره‌برداری از منابع آب مشترک فرامرزی وجود دارد. برای مثال در دنیا بین ۵۰ تا ۶۵ درصد از وسعت هر یک از قاره‌ها را حوضه‌های آبی تشکیل داده که بین دو یا چند کشور مشترک است. نوع تعامل میان کشورها در بهره‌برداری از منابع آبی طیف گسترده‌ای از سازگاری و همکاری تا ناسازگاری و اختلافات تاریخی را دربرمی‌گیرد. با توجه به افزایش مصرف آب، این امر سبب بروز مشاجراتی بین کشورهای ساکن در بالادست و پایین‌دست منابع آب شده است و به همین علت برخی نظریه‌پردازان، قرن بیست‌ویکم را «سده هیدروپلیتیک» نامیده‌اند و بر این باورند که بیشتر درگیری‌ها و جنگ‌های محلی و منطقه‌ای ناشی از کمبود آب خواهد بود که بخشی از این اختلافات مربوط به آب‌های مشترک مرزی و فرامرزی است. (حافظ نیا، مجتهد زاده، ۱۱:۱۳۹۱)

تاریخچه مشکلات آبی بین دو کشور قدمتی به‌اندازه تأسیس کشور افغانستان دارد. ایران در کنفرانس پاریس با اکراه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت؛ اما با پیروی نیروهای بریتانیا در جنگ گندمک بر نیروهای افغانی (۱۸۷۸) و انعقاد قرارداد تحت‌الحمایگی افغانستان (۱۸۷۹)، ایران در مرزهای شرقی خود عملاً با بزرگ‌ترین قدرت دنیا همسایه شد؛ بنابراین قراردادهای مرزی بین ایران و هند (پاکستان بعدی) و ایران و افغانستان تابعی از اراده و خواست نیروهای استعماری حاضر در پیرامون ایران بود. از این‌روست که بدون روند شناسی دقیق شکل‌گیری مرز و قراردادهای تفاهم‌نامه‌های آبی بین دو کشور، درک درست مسئله امکان‌پذیر نیست. رودخانه هیرمند با طول هزار و ۴۵۰ کیلومتر و مساحت ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع یکی از رودخانه‌های بزرگ کشور افغانستان و ایران به حساب می‌آید. منشأ این رودخانه در افغانستان و از بلندی‌های رشته کوه‌های هندوکش سرچشمه گرفته است

و در طول مسیر خود چند شاخه فرعی به آن می‌ریزند. دشت سیستان دشت نسبتاً بزرگی با مساحت حدود هزار و ۵۰۰ کیلومتر مربع است که در پایین دست رودخانه هیرمند واقع شده و بین مرز دو کشور ایران و افغانستان قرار گرفته و انتهایی ترین بخش آن دریاچه هامون است. (حافظ نیا، مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۲)

میانگین بارندگی سالانه در منطقه سیستان حدود ۵۰ میلی متر و چهار برابر کمتر از میانگین بارندگی در کشور است. این درحالی است که حجم تبخیر سالانه در منطقه سیستان به نزدیک چهار متر در سال نیز می‌رسد. در نتیجه با توجه به میزان کم بارندگی و حجم بالای تبخیر، تنها عامل اصلی ایجاد تمدن، شهرنشینی و ایجاد اقتصاد پویا در منطقه دشت سیستان، «وجود رودخانه هیرمند و دریاچه هامون با ارزش های زیست بومی» آن است. محیط زیست و اقتصاد رودخانه هیرمند به بارش باران و برف در کوه های بلند چهار هزار متری داخل افغانستان وابسته است. در منطقه حوضه آبریز هیرمند و دشت سیستان، رودخانه هیرمند هرچه به قسمت های پایین دست خود می‌رسد، جمعیت بیشتری به آن وابسته می‌شوند. در بخش ایرانی دشت سیستان پایه اقتصادی زندگی روزانه مردم، کشاورزی است؛ از تامین علوفه تا ماهیگیری و استفاده از آب هامون و هیرمند در آبیاری محصولات کشاورزی همگی نمونه های بارز عوامل موثر در اقتصاد کشاورزی در سیستان است. (حافظ نیا، مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۳)

حکومت مرکزی ایران در دوره قاجاریه و در سال ۱۲۳۵ شمسی به علت ناآرامی ها و شورش های ایجاد شده در منطقه هرات و اعلان جنگ و دخالت دولت انگلستان، قشون خود را به منطقه اعزام کرد. دولت وقت ایران حاضر به صلح شد و در نهایت دو دولت ایران و انگلستان با میانجیگری دولت فرانسه در مارس ۱۸۵۷ با امضای معاهده ای استقلال هرات را از ایران پذیرفتند.

افغانستان و ایران در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ روابط زیاد نزدیک و رسمی با هم نداشتند. تنها مورد قابل توجه، در سال ۱۸۵۷ و معاهده پاریس بین ایران و انگلستان است که در آن تاکید شده بوده که بریتانیا در روابط میان ایران و افغانستان حق وساطت و صدور رای نهایی را دارد. (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۴۳)

اختلافات مرزی بین ایران و این کشور با حکمیت‌هایی که افسران انگلیسی در رأس آن قرار داشتند به انجام رسید. حکمیت گلد اسمیت و مک ماهون در ۱۸۹۶ برای تعیین سرنوشت دریاچه هامون و رود هیرمند سرنوشت‌ساز بود. سرهنگ مک ماهون یک‌سوم حقایق هیرمند را به ایران داد و دوسوم آن را حق افغانستان دانست.

ویژگی انشعابی بودن الگوی شریانی بستر رودخانه هیرمند و چند شاخه بودن آن، باعث شده که رودخانه، علاوه بر تغییرات جانبی، به زیرشاخه‌های متعددی تقسیم شود و این امر، تعیین دقیق مرز رودخانه را با مشکلاتی جدی روبه‌رو می‌کند. به عنوان مثال، در پی رأی داوری مرز سیستان از سوی گلد اسمیت در سال ۱۸۷۲ کشمکش‌های بیشتری میان ایران و افغانستان در بخش سیستانی مرزهای دو کشور بروز کرد. تکرار کشمکش‌های ناشی از تغییر مجرای هیرمند، در منطقه دلتا با سیل‌های عظیم و غیرمعمول سال ۱۸۸۴ آغاز و با سیل مشابه دیگری در سال ۱۸۹۶ تکمیل شد. در شرایطی که هر دو دولت از رأی گلد اسمیت ناخرسند بودند، تغییر مسیر هیرمند عامل دیگری بود که بر کشمکش‌های پیشین افزود (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۰۱؛ به نقل از بدیعی ازنده‌ای، رحیمی هرآبادی و گودرزی مهر، ۱۳۹۰).

هیرمند در سال ۱۸۹۶ در جهت مجرای بزرگ تازه‌ای طغیان کرد که بعدها آن را رود پریان نامیدند. افغان‌ها مدعی بودند که مرز نیز باید در پی جریان اصلی تغییر یافته رود قرار گیرد که در این صورت، ناحیه میان‌کنگی به سوی افغانی مرز تغییر می‌یافت. ایران این ادعا را مردود می‌دانست و اصرار داشت که مرز باید در طول همان بستر قدیمی رود، یعنی مجرای نادعلی تعیین شده از سوی رأی گلد اسمیت باقی بماند و تغییر جریان رودخانه نمی‌تواند دلیلی برای تغییر مرز باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۰۰؛ به نقل از بدیعی ازنده‌ای، رحیمی هرآبادی و گودرزی مهر، ۱۳۹۰). به هر حال، به وجود آمدن تنش‌ها، چندی بعد از تعیین مرز رودخانه‌ای از طرف گلد اسمیت، به گونه‌ای بوده که بعد از ۳۲ سال از شکل‌گیری مرز رودخانه‌ای در سال ۱۸۹۶ میلادی، تغییر مسیر رودخانه باعث شد تا حکمیت انگلیس دوباره شکل بگیرد و این بار مک ماهون از سوی بریتانیا مأمور تعیین مرز شود (حافظ نیا، ۱۳۸۱؛ به نقل از بدیعی ازنده‌ای، رحیمی هرآبادی و گودرزی مهر، ۱۳۹۰). نتایج حاصل از این داوری، نه تنها موجب از بین رفتن اختلاف‌ها نشد، بلکه به افزایش آن میان دو کشور دامن زد. با

توجه به منابع موجود و بررسی‌هایی که در رابطه با تغییرپذیری مورفولوژی این رودخانه مرزی صورت گرفت، می‌توان گفت اختلاف‌ها بر سر تعیین مکان دقیق مرز که مورد توافق دو کشور باشد، به طور بالقوه وجود دارد. این امر یکی از مسائلی است که روابط دو کشور را در آینده نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد. از سوی دیگر، نبودن موافقت‌نامه یا قرارداد رسمی دوجانبه، دالّ بر توافق دو کشور بر سر تعیین مرز مجدد - در صورت تغییر مسیر رودخانه - یکی از علل بروز اختلاف میان دو همسایه است. به بیان دیگر، یکی از اختلاف‌ها در تعیین دقیق مرز هیرمند، نبود موافقت‌نامه یا قرارداد رسمی میان دو کشور است که طبق آن، هر دو کشور ملزم شوند تا در صورت تغییر مسیر رودخانه، مرز را دوباره ساماندهی کرده و بر سر جای اصلی خود قرار دهند (بدیعی ازنده‌ای، رحیمی هرآبادی و گودرزی مهر، ۱۳۹۰).

قراردادهای ایران و افغانستان درباره رودخانه هیرمند

. دشت سیستان دشت نسبتاً بزرگی با مساحت حدود هزار و ۵۰۰ کیلومتر مربع است که در پایین‌دست رودخانه هیرمند واقع شده و بین مرز دو کشور ایران و افغانستان قرار گرفته و انتهایی‌ترین بخش آن دریاچه هامون است. میانگین بارندگی سالانه در منطقه سیستان حدود ۵۰ میلی‌متر و چهار برابر کمتر از میانگین بارندگی در کشور است. این درحالی است که حجم تبخیر سالانه در منطقه سیستان به نزدیک چهار متر در سال نیز می‌رسد. در نتیجه با توجه به میزان کم بارندگی و حجم بالای تبخیر، تنها عامل اصلی ایجاد تمدن، شهرنشینی و ایجاد اقتصاد پویا در منطقه دشت سیستان، «وجود رودخانه هیرمند و دریاچه هامون با ارزش‌های زیست‌بومی» آن است. محیط زیست و اقتصاد رودخانه هیرمند به بارش باران و برف در کوه‌های بلند چهار هزار متری داخل افغانستان وابسته است. در منطقه حوضه آبریز هیرمند و دشت سیستان، رودخانه هیرمند هرچه به قسمت‌های پایین‌دست خود می‌رسد، جمعیت بیشتری به آن وابسته می‌شوند. در بخش ایرانی دشت سیستان پایه اقتصادی زندگی روزانه مردم، کشاورزی است؛ از تأمین علوفه تا ماهیگیری و استفاده از آب هامون و هیرمند در آبیاری محصولات کشاورزی همگی نمونه‌های بارز عوامل مؤثر در اقتصاد کشاورزی در سیستان است. (حافظ نیا، مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۲)

پایان جنگ جهانی اول و فروکش کردن بحرانهای سیاسی، برای نخستین بار در اوایل سال ۱۳۰۰ شمسی، مذاکرات سیاسی رسمی بین دو کشور ایران و افغانستان آغاز شد. این مذاکرات در اوایل تیر ماه ۱۳۰۰ شمسی به نتیجه رسید و نخستین قرارداد بین دو کشور با عنوان عهدنامه مودت بین دولتین ایران و افغانستان امضاء شد که منجر به ایجاد فضای دوستانه ای در روابط سیاسی دو کشور گردید و فصل جدیدی در روابط سیاسی بین دو کشور گشوده شد. شش سال پس از استقلال افغانستان در سال ۱۹۲۷ م (۱۳۰۶ ش) عهدنامه دیگری تحت عنوان «عهدنامه ودادیه و تأمینیه» میان دو دولت منعقد گردید که موجب تحکیم روابط سیاسی دو کشور شد. در این زمان که رضا خان با ایجاد حکومت مرکزی نیرومند حل مسائل مرزی با همسایگان را در اولویت های سیاست خارجی خود قرار داده بود و توجه خاصی به حل مسائل مرزی داشت، بدنبال فرصتی برای حل اختلافات ایران و افغانستان در مرزهای شرقی کشور و مسأله تقسیم آب هیرمند بود. در سال ۱۳۰۹ ه.ش خلعتبری سفیر ایران در کابل مذاکراتی با وزیر امور خارجه افغانستان در مورد هیرمند و حل اختلافات بین دو کشور انجام داد، و مقرر گردید کمیسیون مشترکی تشکیل و نمایندگان طرفین جلسات خود را در مرز برگزار نمایند و بعد از بازدید محل و کسب اطلاعات لازم قضیه را فیصله دهند. سرانجام بر اثر دیدگاههای مشترک حکومت های ملی در دو کشور به همراه عهدنامه مودت زمینه برای اولین مذاکرات مستقیم بین ایران و افغانستان در مورد تقسیم آب هیرمند فراهم نمود. این مذاکرات در سال ۱۳۱۰ ه.ش بین نمایندگان دو طرف صورت گرفت که دو طرف پیشنهاد تنصیف آب را پذیرفتند اما در مورد مکان تقسیم آب به توافق نرسیدند (گزارش کمیسیون هیرمند، ۱۳۱۱).

- حکمیت گلداسمید

گلداسمید با تحقیق و بررسی در سرحدات سیستان در ۱۹ اوت ۱۸۷۲ م (۱۲۵۱ ش) رأی خود را در تهران صادر نمود. رأی گلداسمید به طور کامل به مسأله مشخص نمودن مرز دو کشور اختصاص داشت که بر اساس آن گلداسمید منطقه سیستان را به دو بخش «سیستان درونی» و «سیستان بیرونی» تقسیم نمود. وی «سیستان بیرونی» که بخش بزرگتر و

وسیعتر را در بر می گرفت به افغانستان داد و بخش سیستان درونی و قسمت کوچکتر را به ایران اختصاص داد. همچنین شاخه اصلی هیرمند در خاورترین بخش دلتا پایین کوهک را به عنوان مرز دو کشور تعیین نمود (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ۳۹۱). بدین ترتیب قسمتی از دلتای هیرمند که بخش وسیع تر زمین های کشاورزی و جمعیت بیشتری داشت به ایران واگذار گردید و ناحیه ای که مسیر عبور آب جهت شرب در این قسمت را تشکیل می داد به افغانستان سپرده شد (زندفر، ۱۳۷۸، ۱۶). با قرار دادن مرز دو کشور بر روی قسمتی از مسیر رودخانه هیرمند، رودخانه بر اساس سند وین تبدیل به رودخانه بین المللی گردید که پس از آن همواره با نقش آفرینی سیاسی خود روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. گلد اسمید در مورد تقسیم آب هیرمند دو طرف را از انجام عملیاتی بر روی رودخانه که موج ننمود که بر اساس آن مشکلات موجود بر سر استفاده از آب رودخانه حل گردد یا از گسترش اختلافات درب کسر آب طرف مقابل گرد، منع کرد (زندفر، ۱۳۷۸: ۱۳)

گلداسمید در مورد تقسیم آب رود هیرمند هیچ رأیی صادر آینده جلوگیری نماید. بعدها با تقاضای دولت افغانستان، وزیر امور خارجه انگلیس با موافقت گلداسمید جمله فوق رابه گونه ای تفسیر نمود که که افغانان بتوانند با ساختن کانل های جدید و تعمیر کانال های متروک و قدیمی به میزان بیشتری از آب هیرمند استفاده نمایند. بر این اساس افغانیها به خود اجازه دادند که با احداث و حفر کانالهای جدید، میزان آب جاری به سمت سیستان را کاهش دهند که این امر در سالهای کم آبی و با توجه به موقعیت جغرافیایی و بالای دستی خود مشکلات زیادی را برای سیستان ایجاد نمود (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۷).

۳- حکمیت مک ماهون

در سال ۱۸۹۶ م (۱۲۷۵ ش)، طغیان رود هیرمند موجب تغییر مجرای آن در ناحیه دلتا گردید و با انحراف مسیر رودخانه به سمت غرب قسمت اعظم آب از طریق مجرای جدید (پریان) به سمت هامون جاری شد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۷). تغییر مجرای رودخانه اختلافاتی بین ساکنان دو سوی مرز بر سر مالکیت اراضی بین مجرای قدیم و مجرای جدید بوجود آورد. افغانان، مدعی تغییر مرز بواسطه تغییر مجرای آب رود هیرمند

شدند و ضمن تصرف اراضی واقع در بین مجرای قدیم و مجرای جدید با بند سیستان راتخریب کردند و احداث بندها بر روی هیرمند تمام آب رودخانه را به طرف خود جاری ساختند(حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۷).

کاهش بارندگی در بخش علیای رودخانه باعث کم آبی شدیدی در ناحیه دلتا در تابستان ۱۳۲۰ موجب کم آبی شدید گردید، به گونه ای که سیستان و چخانسور با معضل کم آبی روبرو شد(حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۸).

در بخش دلتا منجر به بروز منازعه در این ناحیه گردید. در سال ۱۳۲۰ ق، (۱۲۸۱ ش) گروهی از نظامیان افغانی پس از تجاوز به خاک ایران در بازگشت بند سیستان را تخریب کردند، این مساله کم آبی سیستان را تشدید نمود، به گونه ای که عده ای از مردم سیستان به افغانستان مهاجرت کنند(گزارش کارگزاری سیستان به وزارت امور خارجه ایران، بی تا، پرونده ۹).

اختلافات بوجود آمده بر سر مکان مرز و تجاوز افغانیها به ایران به همراه کم آبی شدید سیستان موجب تنش شدیدی بین ایران و افغانستان ش، که در نهایت موضوع به حکمیت دولت انگلستان سپرده شد. حکم انگلیسی، مک ماهون، به همراه کمیسیون داوری خود در ژوئن ۱۹۰۳ م (۱۲۸۲ ش) بطور کامل در سیستان مستقر شد و مطالعات و بررسی های مربوط به آب و زمین در سیستان را شروع نمود(مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ۴۳۵).

حکمیت مک ماهون در مورد مسائل مرزی و اختلافات بوجود آمده بر سر تغییر مجرای رودخانه که در حکمیت گلداسمید بعنوان خط مرزی تعیین شده بود که مسائل مربوط به تقسیم آب رود هیرمند به آن افزوده شد(حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۸).

مک ماهون پس از تکمیل داوری مرزی خود در نوامبر ۱۹۰۳ م (۱۲۸۲ ش) با ایجاد تغییرات جزئی در خط مرزی تعیین شده از سوی گلداسمید آن را بعنوان مرز بین دو کشور تعیین نمود و به نفع ایران رای داد، که مورد پذیرش دولت ایران قرار گرفت، اما، امیر افغانستان پس از یکسال در سال ۱۲۸۳ ش، این رأی را پذیرفت(مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ۴۰۸).

مک ماهون اندازه گیری های مربوط به آب رود هیرمند در بالای بند کوهک(در رأس کانال رودبار) را از فوریه ۱۹۰۳ م (۱۲۸۲ ش) تا ماه مه ۱۹۰۵ م (۱۲۸۴ ش) ادامه داد و در

دهم آپریل ۱۹۰۵ م دست به تقسیم آب رود هیرمند زد و سهم آب ایران را به یک سوم از کل آبی که به بند کمال خان می رسید، کاهش داد. (نیک آیین، ۱۳۹۲)

رای کمیسیون مک ماهون که بر خلاف یافته های تحقیقی در مورد مصرف آب و میزان نیاز طرفین به آب و تنها جهت حفظ منافع دولت انگلستان با جلب رضایت افغانیها در این قسمت از آسیا، سهم آب ایران را از ۶۲ درصد به ۳۳ درصد کاهش داد. این رای مورد پذیرش دولت ایران قرار نگرفت (بی نام، ۱۳۲۳، کارتن ۱۶). اما بلافاصله مورد قبول دولت افغانستان قرار گرفت (مراسله سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه ایران، پرونده ۷). و اختلاف بر سر استفاده از آب هیرمند همچنان ادامه یافت و ایرانیان همواره میزان بیشتری از آب هیرمند را در بخش دلتا استفاده می کردند. این موضوع باعث منازعه بین دو طرف در مواقع کم آبی می شد. استفاده بیشتر سیستانی های ایران از آب هیرمند در سالهای بعد افغانی ها را به این فکر واداشت تا منابع آب مورد نیاز خود را از بالای بند کوهک با احداث کانال های جدیدی به طرف خود در ناحیه چخانصور جاری سازند (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۹).

- کمبود آب در سیستان و عقد قرارداد موقت (۱۳۱۵)

با شروع کاهش آب رودخانه و کم آبی در تیر ماه ۱۳۱۵، افغانی ها برای تأمین آب مورد نیاز خود با محکم کردن بند لخشک در دهانه نهر مارنگی، تمام آب را به طرف زمینهای کشاورزی خود جاری ساختند به گونه ای که مردم برخی از روستاهای سیستان جهت تأمین آب مورد نیاز خود مجبور به حفر چاه شدند (تلگراف سمیعی، ۱۳۱۵، پرونده ۳). اقدام افغانیها در بستن بند لخشک و جلوگیری از جریان آب به سمت سیستان باعث نابودی محصولات کشاورزی بخشی از روستاها و نواحی مرزی که هر ساله از آب این بند استفاده می کردند شد، و خشم کشاورزان سیستانی را برانگیخت. بر اثر تشدید کم آبی گروهی از کشاورزان سیستانی به سد حمله نمودند و آن را تخریب کردند تا آب مورد نیاز خود را از طریق لخشک به طرف خود جاری سازند. سد لخشک هر ساله با مشارکت سیستانی های ایران و اهالی چخانصور بسته می شد و طرفین آب مورد نیاز خود را در آن قسمت تقسیم می نمودند. تخریب بند لخشک از جانب سیستانی ها موجب تنش گسترده ای در منطقه شد و وضعیت

خطرناکی بوجود آورد. اما اقدامات دو کشور در سایه روابط دوستانه که با یکدیگر داشتند مانع از گسترش اغتشاشات و زد و خورد بین کشاورزان دو طرف رودخانه گردید (ضرغامی، ۱۳۱۵، پرونده ۳).

تخریب بند لخشک از سوی کشاورزان ایرانی نه تنها مانع ادامه مذاکرات نگردید، بلکه طرفین در سایه روابط دوستانه مذاکرات خود را برای تقسیم آب هیرمند به گونه ای که رضایت دو کشور حاصل شود را ادامه دادند. بر اساس روابط سیاسی دوستانه ای که در چهار چوب همگرایی های منطقه ای بین ایران و افغانستان بوجود آمده بود دو کشور سعی در حل اختلافات بین یکدیگر داشتند بالاخره در پنجم شهریور ماه سال ۱۳۱۵ ش، هیأت های دو طرف یکدیگر را ملاقات و آب رود هیرمند را از بند کمال خان تا بند لخشک، بطور نصف نصف به مدت یک سال تقسیم نمودند و توافق کردند که هر یک از دو طرف قادر باشد سهم آب خود را در خاک خود و از هر جایی که احتیاج داشته باشد از رودخانه جدا نماید (قرارداد موقت تقسیم آب هیرمند بین دولتهای ایران و افغانستان، ۱۳۱۵، پرونده ۳).

در سال ۱۳۱۶ به دنبال امضاء پیمان سعدآباد بین کشورهای ایران، افغانستان، ترکیه و عراق دو کشور در چهارچوب روابط منطقه ای، قرارداد موقت تقسیم آب هیرمند را تمدید کردند (دیپلماتیک، ۱۳۱۶، پرونده ۳۳).

قرارداد تقسیم آب هیرمند (۱۳۱۷)

عقد قراردادهای موقت تقسیم آب در سالهای (۱۳۱۵ ش و ۱۳۱۶ ش) بین ایران و افغانستان، در سایه روابط نزدیک دو کشور که در چهارچوب تفاهم های منطقه ای بوجود آمده قبل و بعد از عقد پیمان سعدآباد بود، طرفین سعی در جلب رضایت همدیگر را داشتند. در سال ۱۳۱۷ ش باقر کاظمی برای ادامه مذاکرات جهت حل مسأله هیرمند به عنوان سفیر ایران به افغانستان اعزام شد و با انجام مذاکراتی با مقامات افغانی موفق شد قراردادی در ۱۶ ماده به همراه اعلامیه ضمیمه آن در تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۱۷ در کابل با علی محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان امضاء نماید، که طی آن در ماده اول قرارداد، دو کشور میزان آبی را که به بند کمال خان می رسید بطور نصف نصف تقسیم می کردند. همچنین در ماده دوم

قرارداد، دولت افغانستان متعهد می‌گردید که از چهار برجک تا بند کمال خان کانال تازه ای احداث نموده و حتی تعمیر نکنند. طبق ماده هشتم قرارداد نیز طرفین موافقت میکردند که از بند کمال خان تا ده دوست محمد خان و سیخ سر که آخرین مکان تقسیم آب است اقداماتی که باعث کاهش سهم آب طرف مقابل گردد انجام ندهند. بقیه مفاد قرارداد مربوط به ایجاد تأسیساتی بر روی رودخانه و نحوه تقسیم و توزیع آب توسط مأمورین طرفین و تاریخ اجرای قرارداد و ... بود. اعلامیه ضمیمه قرارداد نیز افغانستان را از انجام اقداماتی که سبب کاهش سهم آب ایران در بند کمال خان و ضرر رساندن به زراعت و آبیاری سیستان گردد، منع می‌کرد (قرارداد تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان در سال ۱۳۱۷، پرونده ۹۹).

موافقت‌نامه ۱۳۱۷ اولین و آخرین موافقت‌نامه با افغانستان در خصوص هیرمند در تراز استانداردهای جهانی بود و با معیارهای شناخته‌شده جهان متمدن، مربوط به رودهای بین‌المللی همخوانی داشت. ولی دلیل عمده ناکامی آن به دلایل سیاسی از جمله «فقدان حسن نیت» در طرف افغان بود.

از طرفی دیگر افغانستان از قبول هر نوع پیشنهادی برای رفع اختلاف، از قبیل اعزام هیئتی از ایران به افغانستان و یا سفیر وزیر کشاورزی ایران به کابل برای بازدید هیرمند و ترتیب دادن یک قرارداد دوستانه به منظور آبیاری سیستان مخالفت می‌کرد. در نتیجه ایران حل اختلاف را به شورای امنیت واگذار کرد و در سال ۱۳۲۶ پس از اتمام حجت و اعتراض شدید به دولت افغانستان که بر خلاف تعهدات خود در مورد محترم شمردن رای گلداسمیت اقدام به حفر چند نهر و ساختن سدهای جدیدی در مسیر رود هیرمند کرده بود به مصطفی عدل نماینده خود در سازمان ملل مدموریت داد که موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد. دولت ایران با توجه به این گزارشها و اظهارات امریکا از مراجعه به شورای امنیت منصرف شد و با وجود نگرانی از عدم بی‌طرفی امریکا پیشنهاد آقای ژرژ آلن را قبول کرد و به سفارت ایران در واشنگتن دستور داد که با اطلاع وزارت امور خارجه امریکا با نماینده افغانستان مذاکره کند (روح زنده، ۱۳۸۴، ۱۹۵).

۳- روابط منطقه ای ایران و افغانستان و معاهده تقسیم آب هیرمند (۱۳۵۱)

ایجاد کانال‌های انحرافی و ساختمان دو سد بزرگ - سد مخزنی کجکی و سد انحرافی بغران - در افغانستان در سال ۱۳۲۸ سروصدای زیادی میان ایرانیان به راه انداخت و موجبات اعتراض ایران را فراهم نمود. دولت افغانستان در جواب اعتراض، اظهار داشت که ایجاد کانال‌ها، به آبی که به مرز باید برسد، نقصان نمی‌رساند. (لطفی، ۱۳۹۴: ۵۷)

از سال ۱۳۳۶ ش دولت ایران به تبعیت از آمریکا در صدد نزدیکی با افغانستان بر آمد و کمیسونی برای اعطای کمک های اقتصادی به افغانستان تشکیل داد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۲، ۱۲۸). در سال ۱۳۳۷ ش به دنبال روابط دوستانه دو کشور پادشاه افغانستان ۴ متر مکعب بر رقم پیشنهادی کمیسیون بیطرف هیرمند به سهم ایران برای پایان دادن به موضوع تقسیم آب هیرمند افزود و دو طرف مذاکرات خود را برای حل مساله ادامه دادند (حافظ نیا و همکاران، به نقل از روزنامه کیهان، ۱۳۳۷، پرونده ۱۱۹).

در شهریور ماه ۱۳۳۸ ش دولت افغانستان تصمیم به ساخت یک سد انحرافی و یک سد مخزنی در بخش سفلائی رودخانه هیرمند در منطقه چخانسور داشت. رقابت گسترده آمریکایی ها با دولت جماهیر شوروی در افغانستان، امکان رد پیشنهاد افغانیها از جانب دولت ایالات متحده را دشوار مینمود. تلاش دو کشور برای حل مشکل تقسیم آب هیرمند به همراه شرط دولت آمریکا برای احداث سد در چخانسور افغانستان، در نهایت موجب مذاکرات اواخر اسفند ۱۳۳۸ ه.ش گردید. بعد از مذاکرات سال ۱۳۳۸ ش ایران همواره روابط نزدیکی با افغانستان داشت (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۶-۱۵). در این سال مذاکرات مستقیمی بین هیأت نمایندگی ایران و سردار داود، صدراعظم افغانستان و همراهان وی صورت گرفت که در مذاکرات دو طرف اظهارات، دیدگاهها و پیشنهادهای خود را مطرح نمودند، ولی افغانها هیچکدام از پیشنهادهای ایران را نپذیرفتند و توافقی بین دو طرف صورت نگرفت (روح زنده، ۱۳۸۴، ۲۰۰).

سال ۱۳۴۵ ش بار دیگر مذاکرات برای حل مساله هیرمند میان دو کشور آغاز شد. در این دوره از مذاکرات، ایران خواستار انجام طرح ها و سرمایه گذاری مشترک در حوضه هیرمند برای تامین آب مورد نیاز سیستان بود (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ۶۲-۶۳). در جریان مذاکرات

بین دو کشور در سال ۱۳۴۹ خشکسالی هولناکی در منطقه دلتا رخ داد که منجر به مهاجرت عده زیادی از مردم سیستان به گرگان، ترکمن صحرا و مشهد شد. با وجود کم آبی شدید در سراسر حوضه رودخانه، دو کشور با ادامه مذاکرات، سرانجام در ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ ش موفق به امضاء معاهده تقسیم آب هیرمند شدند بر اساس این معاهده مقدار آبی که از رود هیرمند در سال طبیعی و پرآبی از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می شد، بطور متوسط ۲۲ متر مکعب در ثانیه (طبق نظر کمیسیون بیطرف هیرمند) و یک مقدار اضافی به میزان ۴ متر مکعب در ثانیه بود که این میزان در سال های کم آبی کاهش مییافت و دولت ایران نمیتوانست بر بیشتر از این میزان، حتی در صورت وجود میزان بیشتری از آب در دلتای هیرمند، ادعا داشته باشد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۷).

اجرای مفاد قرارداد ۱۳۵۱ ش تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان، می توانست شدیداً به زندگی سیستان لطمه وارد سازد، کاهش سهم آب سیستان از بیش از ۶۰ متر مکعب در ثانیه در سالهای عادی و زمان جریان طبیعی رودخانه به ۲۶ متر مکعب در ثانیه، بطور مسلم موجب کاهش سطح زیر کشت در سیستان و از بین رفتن بخش وسیعی از زمین های کشاورزی آن ناحیه می - گردید (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸).

ترس دولت ایران از سرنوشت افغانستان با توجه به مقاصد شوروی در منطقه، ایران را بر آن داشت تا جهت کمک به افغانستان و برای تحکیم روابط با این کشور این اختلاف دیرین را حل نماید. ایران با اعطای یک کمک اقتصادی ۳۰۰ میلیون دلاری و دادن وعده کمک های اقتصادی بیشتر و کوتاه آمدن از مواضع خود در رابطه با آب هیرمند و در اختیار قرار دادن راههای ارتباطی برای دسترسی به خلیج فارس، به دنبال این بود تا این کشور را تشویق نماید که از اردوگاه نفوذ شوروی خارج شود و به عنوان یکی از اقمار ایران به اردوگاه نفوذ غرب بپیوندد. (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹).

بعد از شکل گیری دولت جدید در افغانستان ایران سعی نمود کمک های اقتصادی به افغانستان را ادامه دهد و با انجام طرح های مشترک بر روی هیرمند و خرید آب از آن کشور آب مورد نیاز سیستان را تامین کند اما تعارض در دیدگاه های دو طرف مانع از دستیابی به توافق بین آنها شد. ایران در سال ۱۹۷۲ دو میلیارد دلار برای طرح توسعه افغانستان در نظر

گرفت که این مبلغ در حقیقت در ازای ۴ مترمکعب اضافه آب در ثانیه به افغانستان پرداخت می‌شد. پس از کودتا علیه ظاهر شاه در ۱۳۵۲ بی‌ثباتی افغانستان را فراگرفت. ولی در نهایت در خردادماه ۱۳۵۶ دولت جمهوری افغانستان نیز این معاهده را «لازم‌الاجرا» دانست.

در نهایت دولت افغانستان از تصویب موافقت‌نامه اجتناب کرد زیرا استدلال می‌کرد دولت ایران باید طی یادداشتی موافقت بی‌قید خود را با آزادی کابل برای هر نوع مداخله در بالای بند کمال خان اعلام کند

طبق این توافق مقرر شد، سهم ایران در منطقه دلتای رود ۲۲ مترمکعب در هر ثانیه باشد و ۴ مترمکعب آب اضافه در ثانیه از افغان‌ها بگیرد؛ که در مجموع به ۲۶ مترمکعب می‌رسید. اگرچه این میزان از حقبه تعیین شده از (یک‌سوم) «کمتر» بود؛ اما افغان‌ها حتی از پذیرش آن نیز سرباز می‌زدند.

قرارداد سال ۱۳۵۱ البته مسائلی را در ارتباط با حق دو کشور از هیرمند مشخص کرده است. در ماده دوم این معاهده‌نامه عنوان شده که در سال‌های نرمال یا فوق‌نرمال آبی، مقدار آبی که از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می‌شود به‌طور متوسط ۲۶ مترمکعب در ثانیه است که «شامل ۲۲ مترمکعب در ثانیه براساس گزارش کمیسیون دلتای هلمند در سال ۱۹۵۱ و ۴ مترمکعب در ثانیه اضافی متناسب با تقسیمات ماهانه مشخص، با توجه به سابقه حسن‌نیت و علائق برادرانه طرفین است.» در ماده یازدهم نیز قید شده که در صورت وقوع شرایط خشکسالی شدید یا بروز شرایط فورس‌ماژور که رسیدن آب به دلتای هیرمند را موقتا ناممکن کند، کمیساران طرفین برنامه‌یی را برای رفع مشکلات وارده یا تخفیف آن تهیه و به دو دولت ارائه می‌دهند.

در ماده پنجم این معاهده نیز عنوان شده است «دولت افغانستان موافقت می‌دارد اقدامی نکند که ایران را از حقبه آن از آب هیرمند (هلمند)، بعضا یا کلا محروم سازد. ماده هفتم این معاهده‌نامه از اهمیت فوق‌العاده‌یی برخوردار است. جایی که عنوان شده هر نوع اینه فنی مشترک که احداث آن برای استحکام بستر رود لازم دیده شود، «بعد از موافقت طرفین» می‌تواند احداث شود.

در ماده نهم نیز به داوری در زمان وقوع اختلاف پرداخته شده است: «در صورت بروز

اختلاف در تعبیر یا اجرای مواد این معاهده‌نامه، طرفین ابتدا از طریق مذاکرات دیپلماتیک، سپس از طریق صرف مساعی جمیله مرجع ثالث و در نهایت به حکمیت محول می‌شود. سرانجام براساس این معاهده حقابه ایران از رودخانه هیرمند، ۲۶ مترمکعب بر ثانیه و حدود ۸۲۰ میلیون مترمکعب در سال تعیین شد. (اعظمی، رنجکش، ۱۳۹۱)

مؤلفه دیگری که زمینه‌ساز شکل‌گیری چالش در روابط سیاسی دو کشور است، وجود اختلاف‌های گسترده در تعیین مقادیر توزیع حقابه است. این موضوع چنانکه شرح آن گذشت، به ویژگی‌ها و تغییرپذیری مورفولوژی این رودخانه بازمی‌گردد که زمینه‌ساز ابهام‌های بسیاری در تعیین متعادل حقابه برای دو کشور است. البته، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهایی میان دو کشور بسته شد، برای مثال می‌توان به بسته شدن قراردادهای مودت، ودادیه و تأمینیه، قرارداد موقت برای تقسیم آب رودخانه به مدت یک سال، کمیسیون بی‌طرف و قرارداد ۱۳۵۱ را در دوران پهلوی اشاره کرد که بیشتر این روابط با محوریت شرایط توزیع متعادل حقابه میان دو کشور به وجود آمده بود، حال آنکه هیچیک از این توافقات نتوانست الگوی پایداری برای توزیع حقابه دو کشور فراهم کند. یکی از عوامل آن را می‌توان ناشی از تغییرپذیری مورفولوژی این رودخانه مرزی دانست. شریانی بودن مورفولوژی، چند شاخه بودن، موانع طولی در میانه بستر رودخانه و عوامل کنترل‌کننده تغییراتی همچون دبی تشنجی، وزش بادهای ۱۲۰ روزه، آبرفت‌های ضخیم لایه فرسایش پذیر و موارد دیگری که بیان شد، موجب جابه‌جایی در کناره‌های بستر در کوتاه‌مدت و ناگهانی شدن تغییر مسیر رودخانه مرزی شده است. بنابراین، ویژگی‌های گفته شده، اختلاف‌های دو کشور را بر سر تعیین ناپایدار شدن توزیع حقابه به وجود آورده است. هم‌اکنون، ایران بارها اعتراض خود را مبنی بر پایداری افغانستان بر پیمان‌نامه سال ۱۳۵۱ در مورد بهره‌برداری از آب رود هیرمند، متوجه دولت افغانستان می‌کند که طبق آن، ایران می‌باید سالانه ۸۵۰ میلیون مترمکعب حقابه از هیرمند را داشته باشد. بنا به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در همه پیمان‌نامه‌های بسته شده میان ایران و افغانستان، برای بهره‌برداری متعادل از حقابه هیرمند، ایران در موقعیت ضعف قرار دارد و هیچیک از پیمان‌نامه‌های بسته شده میان دو کشور ایران و افغانستان درباره هیرمند، مطابق با مقررات بین‌المللی و بدون نقص و کاستی نیست. نتیجه اینکه در وضعیت کنونی،

به دلیل انحراف‌های مسیر رودخانه، مشکلاتی در تعیین متعادل حق‌آبه وجود دارد (بدیعی ازندهی، رحیمی هرآبادی و گودرزی مهر، ۱۳۹۰).

برخلاف بحران‌های سیاسی که در کنفرانس‌ها به راحتی حل و فصل می‌شوند، اختلافات هیدروپلیتیکی دیرپا هستند و به آسانی رفع نمی‌شوند، چراکه منازعه بر سر یک ارزش جغرافیایی، یک منبع حیاتی مثل آب، جزء منابع و منافع ملی کشورها تلقی می‌شود و دولت‌ها به آسانی نمی‌توانند دست به معامله بزنند.

با این وجود به دنبال کودتاهای پی‌درپی در افغانستان و مسائل بی‌شمار داخلی آن کشور، موجی از ابهام سیاست کلی افغانستان را در این خصوص در بر گرفت. در دوره طالبان مسیر رود هیرمند به روی ایران بسته شد. این سیاست پس از سقوط طالبان حفظ شد.

جایگاه هیدروپلیتیک در مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و افغانستان پس از انقلاب اسلامی (۲۰۰۱-۲۰۲۰)

مناسبات سیاسی

ایران از جمله کشورهایی است که نقش عمده‌های در نوسازی و بازسازی سیاسی و اقتصادی افغانستان داشته است. افغانستان به عنوان یکی از همسایگان ایران با داشتن حدود ۹۳۶ مرز مشترک و کشوری که در حوزه تمدنی ایران قرار دارد و با عنایت به حضور نیروهای ناتو و آمریکا پس از سال ۲۰۰۱ در این کشور، باید مورد توجه بیشتری قرار داشته باشد. ایران نیز پس از سال ۲۰۰۱ سعی داشته تا در راستای منافع خود نقش سازنده‌تر و بیشتری را در این کشور ایفا کند. این رویکرد در سیاست خارجی ایران باعث شده تا جایگاه و نقش ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم کمککننده در بازسازی افغانستان مورد تاکید قرار گیرد. به دلایل فرهنگی، نژادی، زبانی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی، ایران دارای بیشترین و بهترین زمینهای روابط و همکاری با افغانستان بوده است. افغانستان بخشی از سرزمین‌هایی است که به لحاظ تاریخی و فرهنگی در گستره سرزمین‌های ایرانی قرار داشته و در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، به تدریج در پی سیاست‌های حائل‌سازی انگلستان میان هند و سرزمین‌های مجاورش، از ایران تجزیه گردید. کشور ایران به عنوان همسایه غربی افغانستان به دلیل داشتن مرز طولانی و مشترکات فراوان دینی، فرهنگی و زبانی روابط نیک و حسنه‌ای با افغانستان دارد. جمهوری اسلامی ایران همیشه و در تمامی مراحل در کنار ملت افغانستان بوده و این کشور را در بحران‌های مختلف یاری رسانده است. (کولایی، ۱۳۸۰: ۸۵)

علاوه بر حمایت ایران از مجاهدین افغانستان در زمان تجاوز شوروی سابق، نقطه عطف روابط دو کشور در زمان مقاومت مردم افغانستان علیه طالبان بوده و به خصوص سقوط طالبان در افغانستان و تشکیل اداره موقت. ایران از شرکت‌کنندگان جلسه بن اول بود و در تشکیل اداره موقت نقش مثبت داشت. از آن زمان تا حال ایران در افغانستان حضور پررنگ سیاسی و اقتصادی دارد و روابط دو کشور روز به روز در حال توسعه و افزایش است. (نجم پور، شورای راهبردی آنلاین)

ایران و افغانستان برنامه های مشترک سیاسی متعدد با هم دارند که در توسعه و گسترش روابط دو کشور در قسمتهای مختلف نقش بسیار مهم و حیاتی دارند. عمده ترین این برنامه ها ایجاد مکانیزم های همکاری از طریق برگزاری نشست های سیاسی میان رهبران دو کشور، وزیران خارجه و معاونین سیاسی وزارت خارجه دو کشور است که در طول سالهای گذشته بارها به هدف نزدیکی هر چه بیشتر دو کشور تدویر یافته است. دو کشور در بعد سقوط طالبان بیشتر از ۲۰۰ سند همکاری را با هم به امضا رسانیده اند.. (نجم پور، شورای راهبردی آنلاین)

پس از تشکیل دولت منتخب در افغانستان نیز جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از دولت این کشور، در بازسازی افغانستان نقش مهمی را ایفا کرد که بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران افغان بر این امر تأکید دارند. جمهوری اسلامی ایران در بخش های مختلف از جمله اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی کمک های بسیاری را به افغانستان داشته است که می توان به احداث جاده ها، ایجاد مراکز بهداشتی، برق رسانی، کمک به بخش کشاورزی و تقویت آموزش و پرورش و تحصیلات عالی افغانستان اشاره کرد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۱۰)

از زمان سرنگونی حکومت طالبان تاکنون روسای جمهور ایران و افغانستان چندین بار از کابل و تهران بازدید کرده اند. در جریان این بازدیدها، دهها موافقتنامه در بخشهای مختلف از جمله در بخشهای اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی به امضا رسیده است. ایران کمکهای بسیاری در زمینه احداث جاده، ایجاد مراکز بهداشتی، برق رسانی، کمک به بخش کشاورزی و غیره افغانستان کرده است. در این میان و درمقابل ادعاهای واهی مقامات و رسانه های خارجی مبنی بر دخالت ایران در افغانستان، مقامهای مسئول افغانی از جمله رئیسجمهور این کشور همواره اتهام دخالت ایران در امور داخلی افغانستان را رد کرده اند. (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

با وجود فراز و نشیبهای بسیار در روابط بین ایران و افغانستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان و با انتقال قدرت به حامد کرزای به تدریج روابط رسمی بین دو کشور روبه بهبود گذاشت و بلافاصله روابط دیپلماتیک، فرهنگی و سیاسی بین دو کشور ارتقا یافت به گونهای

که اولین رئیس جمهوری که از کابل دیدار کرد، سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران بود. از آن زمان تا به حال سیر روابط در عرصه‌های مختلف به سمت بهبود بوده و ایران کمک‌های متعددی در راستای حفظ ثبات و صلح در افغانستان به این کشور نموده است. روابط بین دو کشور بویژه پس از به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در ایران و ابتکار جشن نوروز روند بهتری پیدا کرده است. همچنین میتوان از رفت و آمدهای هیاتهای سیاسی به عنوان یکی دیگر از شاخصهای مثبت یا منفی بودن در میزان روابط دو کشور یادکرد زیرا هرچه این رفت و آمدها بیشتر باشد بر گرمی روابط حکایت میکند و عکس این قضیه نیز صادق است. این موضوع از زمان انتقال قدرت به مجاهدین پس از سقوط رژیم وابسته به کمونیستها در افغانستان در سال ۱۳۷۱ وجود داشت و دیدارهای بسیاری بین مقامات ایرانی و مجاهدین انجام پذیرفت تا اینکه با به قدرت رسیدن طالبان روابط دیپلماتیک این دو کشور قطع شد زیرا ایران هیچگاه طالبان را به رسمیت نشناخت و همچنان دولت برآمده از مجاهدین و ربانی را دولت قانونی افغانستان میدانست. پس از حمله آمریکا و سقوط طالبان و انتقال قدرت به کرزای به تدریج روابط رسمی بین دو کشور روبه بهبود گذاشت و بلافاصله روابط دیپلماتیک، فرهنگی و سیاسی بین دو کشور ارتقا یافت. از آن زمان به بعد همواره دیدارهایی در سطح سران دو کشور انجام شده است و در سالهای اخیر نیز شاهد رشد آن هستیم. (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

ایران یکی از بازیگران مهم و تأثیر گذار در تحولات افغانستان بوده است. علت آن است که امنیت ملی ایران، با ثبات و امنیت افغانستان دارای پیوند انکارناپذیری است. از این رو، ایران تنها به عنوان یک کشور اسلامی به سرنوشت افغانستان علاقه مند نیست بلکه ملاحظات امنیتی این علاقه مندی را با توجیه ملی و دستیابی به منافع خاص رو به رو می‌سازد. حضور بیش از دو میلیون آواره افغانی در نتیجه جنگ‌های داخلی و تضادهای قومی - مذهبی در راه رسیدن به قدرت، از دلایل مهم درگیر شدن ایران در مسائل افغانستان بوده است. سرایت ناامنی در افغانستان از طریق کشت خشخاش و ترانزیت مواد مخدر از مسیر ایران به اروپا، دلیل مهم دیگری بوده که ایران را به آرامش در افغانستان و تقویت صلح و ثبات راغب می‌کرده است. مشکلات موجود در افغانستان سبب شده تا ایران امنیت و منافع خود را از ناحیه

این کشور در ارتباط بعضی از گروه‌ها و نیروهای داخلی افغانستان دنبال کرده و روابط خود را با آنها گسترش دهد. (خاموشی، علینقی، روزنامه شرق، ۸ خرداد ۱۳۸۴).

از زمان به قدرت رسیدن مجاهدین در افغانستان همواره بین ایران و این کشور دیدگاه‌های مشترکی پیرامون امور منطقهای و جهانی وجود داشته است و این امر بویژه پس از سقوط طالبان و روی کار آمدن کرزای در این کشور در و نیازهای اقتصادی و امنیتی متقابلی که این دو کشور به یکدیگر دارند موجب اتخاذ مواضع مشترک در حوزه‌های مختلف شده است. شکل‌گیری نهادها و ساختارهای جدید (دولت‌سازی) متأثر از حضور و نفوذ بازیگران خارجی به ویژه ایالات متحده، سبب توجه ویژه همسایگان افغانستان به ویژه ایران به این کشور شد. استراتژی ایران در چند سال اخیر مبتنی بر توسعه ثبات و امنیت در منطقه، خصوصاً با همسایگان و با تأکید بر افغانستان بوده است. چون منافع ایران در افغانستان در پرتو ثبات و امنیت این کشور می‌باشد. بنابراین دولت جدید افغانستان هم می‌تواند تأمین‌کننده منافع و هم تضمین‌کننده امنیت ملی ایران از ناحیه افغانستان باشد. پس از سقوط طالبان چنین به نظر می‌رسید که ایران در میان سایر بازیگران خارجی حاضر در افغانستان از موقعیت مناسب‌تری برای ایفای نقش در این کشور و کمک به شکل‌گیری ساختارها و نهادهای لازم برای تشکیل دولت جدید افغانستان برخوردار بوده است. زیرا نیروهای ائتلاف شمال که ایران از آنها حمایت می‌کرد، توانستند در جریان حمله آمریکا به افغانستان موقعیت مناسبی به دست آورده و بر کابل مسلط شوند. (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

روابط امنیتی

راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گسترش همه‌جانبه همکاری با کشورهای منطقه به ویژه همسایگان است. پس از گذشت قریب به یک دهه از حضور آمریکا و پیمان ناتو در افغانستان، جنگ همچنان ادامه دارد و طالبان تهدید بزرگی علیه امنیت و ثبات افغانستان و منطقه به شمار می‌رود. با توجه به حوادث تروریستی و کشتار مردم افغانستان توسط طالبان و نیروهای ناتو که در گوشه و کنار این کشور اتفاق می‌افتد چنین به نظر می‌رسد که طالبان همچنان تهدید جدی علیه امنیت و ثبات این کشور به حساب

آمده و نیروهای ناتو نیز مایل به تامین امنیت کامل و ثبات پایدار در افغانستان نیستند یا اگر هم هستند واقعیت های موجود افغانستان نشان می دهد که این نیروها ناتوان از تحقق چنین مهمی است. بنابراین باید هرچه زودتر بدنبال یافتن راه حلهای مناسبی برای برون رفت از بحران کنونی این کشور بود. بدون شک بحران کنونی افغانستان بدون همکاری های منطقه یی حل شدنی نیست و در این میان نقش جمهوری اسلامی ایران غیرقابل انکار است. و شاید از همین رو بود که ایران و افغانستان در پایان نخستین اجلاس کمیسیون همکاریهای دفاعی خود در سال ۱۳۹۰ در تهران تفاهمنامه‌های را در زمینه همکاریهای دفاعی امضا کردند. برگزاری این کمیسیون مشترک همکاریهای نظامی و دفاعی، باعث استمرار نقش مثبت ایران در کمک به افغانستان در تامین امنیت این کشور خواهد شد. با توجه به تحولات مهم منطقه و حضور و تحرکات قدرتهای فرامنطقه ای در کشورهای منطقه، لزوم همگرایی و هم اندیشی دو کشور علاوه بر عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی در زمینه نظامی و امنیتی بیش از هر زمان دیگر احساس می شود.

همکاری های امنیتی میان دو کشور رو به گسترش بوده و می باشد. برنامه های مشترک امنیتی دو کشور در قالب کمیته های مشترک امنیتی، دفاعی، سرحدی و کمیسیون مختلط عالی مدرنیزاسیون علایم مرزی پیگیری شده است. این کمیته ها برنامه های مشترک امنیتی را در جلسات خویش طرح و اجرا کرده اند که در اثر آن مرز دو کشور در سال ۱۳۸۳ مرز دوستی و صلح اعلام شد. برای تنظیم هر چه بهتر برنامه های امنیتی مشترک، رهبران دو کشور در سال ۱۳۹۶ توافق کردند تا کمیته های پنجگانه برای انجام گفتگوهای تخصصی میان دو کشور تشکیل و ساحات و عرصه های همکاری های جدید دو جانبه را تعیین و مشخص سازند. در این راستا کمیته سیاسی، امنیتی و دفاعی میان دو کشور تشکیل و اولین نشست آن در خرداد ۱۳۹۶ در تهران برگزار شد. بحث روی همکاری های نظامی و دفاعی، همکاری های اطلاعاتی و امنیتی، مبارزه علیه جنایات سازمان یافته (قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و شبکه های افراطی)، پروسه صلح در افغانستان و همکاری های مرزی، عمده ترین مسایل مورد بحث کمیته مذکور بود.

نشست های مشترک شورای امنیت ملی دو کشور در سطوح مختلف زمینه های بیشتر

همکاری های امنیتی و استخباراتی میان دو کشور را فراهم ساخته است. میان افغانستان و ایران تا کنون اسناد زیادی در بخش همکاری های امنیتی به امضا رسیده است که می توان از جمله مهمترین آن از موافقت نامه همکاری علیه مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان یافته (۱۳۸۶)، یادداشت تفاهم همکاری های استراتژیک میان شورای امنیت ملی دو کشور (۱۳۹۲) یاد کرد. در مجموع می توان گفت که منافع امنیتی افغانستان و ایران در بسیار موارد مشترک بوده است. عمده ترین نگرانی مشترک دو کشور را تروریسم به خصوص تهدیدات داعش تشکیل می دهد. دو طرف وارد فاز جدیدی از گفتگوها شده اند تا بتوانند به صورت مشترک با این تهدید مقابله کنند. استفاده از تجربه ایران در جنگ علیه داعش و سایر گروه های تروریستی یک بخش از همکاری های امنیتی - دفاعی دو کشور در آینده خواهد بود. (نجم پور، شورای راهبردی آنلاین)

نزدیکی هرچه بیشتر ایران و افغانستان میتواند در امنیت ملی ایران تاثیر مستقیم و غیرمستقیم برجای گذارد. علت آن است که افغانستان در حوزه فرهنگی ایران قرار دارد و دو کشور مرزهای طولانی باهم دارند. افغانستان در همان حال که در حوزه فرهنگی ایران قرار دارد در توسعه فرهنگ و زبان فارسی در آسیای مرکزی تا مرزهای چین نقش مهمی خواهد داشت. در حوزه مسایل اقتصادی بازار مصرف افغانستان بسیار مهم است و این بازار فرصت مناسبی برای تجار و بازرگانان ایران خواهد بود. . . در حوزه سیاسی استقرار یک دولت قدرتمند و باثبات در افغانستان میتواند به ناامنیهای ناشی از جنگهای طولانی داخلی پایان دهد و امنیت مرزهای شرقی ایران را که سالها در معرض تهدید بود را تامین کند. ثبات و بی ثباتی در افغانستان به طور حتم در ثبات و بی ثباتی ایران تاثیرگذار باشد.

جایگاه هیدروپلیتیک در مناسبات سیاسی و امنیتی

تحلیل مواضع ایران و افغانستان در مورد آبهای مرزی

قبل از پرداختن و تحلیل جایگاه هیدروپلیتیک در روابط سیاسی و امنیتی دو کشور ایران و افغانستان بهتر است به مواضع رسمی دو کشور پیرامون مشکل آبهای مرزی بپردازیم. هارون نجم پور معاون سفیر افغانستان در تهران و کارشناس مسائل افغانستان به خوبی

مواضع این دولت را پیرامون مساله آب بین دو کشور ایران و افغانستان تشریح کرده است. گفت که اولین مشکل این است که منطقه ما، یک منطقه خشک و کم آب است. در مجموع ایران، عراق، افغانستان و ترکیه به خصوص در مناطق مرزی، وضعیت آبی خوبی ندارند. وی تصریح کرد که افغانستان برخلاف تصور عمومی با کمبود شدید آب مواجه است. گفته می‌شود تولید آب افغانستان سالانه ۷۰ میلیارد مترمکعب است؛ اما این واقعیت ندارد. آخرین آمارهای ما نشان می‌دهد که مقدار آب زیر ۵۰ میلیارد متر مکعب آب است. این دیپلمات بلندپایه افغانستان در ایران ادامه داد: «مشکل دیگر این است که ما مدیریت خوبی در زمینه منابع آبی نداریم. در حوزه همکاری آبی دو کشور نیز، در مورد رودخانه هلمند توافقی‌نامه‌ای داریم که برای دو طرف لازم‌الاجراست. سدسازی‌ها مشکل ایجاد نمی‌کند، چرا که حقایق ایران مشخص است و مابقی آب طبق معاهده در داخل افغانستان به مصرف می‌رسد. در خصوص اجرایی شدن موافقتنامه آب هلمند، کمیساران آب هلمند هم تا به حال ۱۸ بار نشست برگزار کرده و تبادل اطلاعات انجام شده است. (نجم پور، هارون، مصاحبه با خبرگزاری صدای افغان، ۱۴ مهر ۹۶)

وی افزود که در خصوص منابع دیگر آبی به ویژه هریرود گفتگوها شروع شده و دو طرف اطلاعات و ادعاهای خود را دارند. نجم پور گفت که اولین اجلاس کمیته مشترک آب میان افغانستان و ایران برگزار شد که آقای عراقچی از طرف ایران و آقای فهیم ضیایی از طرف افغانستان مسئول کمیته آب میان دو کشور هستند: «من در جلسات کمیته حضور داشتم و دو طرف دیدگاه‌های یکدیگر را شنیدند. البته تفاوت‌هایی در مطالعات و ایده‌ها وجود دارد. امیدواریم با حسن نیت، صحبت‌ها انجام و مشکلات حل شود. درباره رودخانه‌هایی که از داخل ایران به هریرود می‌ریزد و رودخانه‌هایی که از داخل افغانستان می‌آید، صحبت خواهد شد.» وی یادآوری کرد که سدسازی‌ها تأثیر جدی بر روی منابع آبی ندارد و آن‌ها در چند صد کیلومتری داخل افغانستان هستند و پس از آن‌ها رودخانه‌های دیگری وجود دارد که دوباره به هریرود می‌ریزد و حجم حوزه آبریز هریرود بالاتر از سد سلما است که یک باره آب گیری شده و پس از آن آب جاری است و در این باره مشکلی وجود ندارد. این پژوهشگر مسائل افغانستان و ایران در مورد هریرود ادامه داد: «در بعضی قسمت‌ها ما پایین دست هستیم

و در بعضی از قسمت ها ایران. رودهایی مانند جام رود، فریمان و کشف رود از داخل ایران به هریرود می ریزند. در این مورد کارشناسان حوزه آب بعد از مطالعه و مذاکره به تفاهماتی دست خواهند یافت. به زودی دور دوم نشست‌های کمیته آب در کابل برگزار می‌شود و قرار است در حوزه مسائل آبی میان ایران و افغانستان مذاکرات عمیق تر برگزار شود. (نجم پور ، هارون ، مصاحبه با خبرگزاری صدای افغان، ۱۴مهر۹۶)

وی در پاسخ به این سوال که آیا این امکان وجود دارد در مذاکرات دو کشور در مورد میزان حق آب ایران، تصمیمات تازه‌ای گرفته شود؟ پاسخ داد: «در گفتگوی میان آقای عراقچی و نماینده افغانستان اشاره شد که معاهده هلمند میان دو کشور محترم است و ما به آن ملزم و پایبند هستیم و حق آبه ایران بر این اساس پرداخت می‌شود. پیش‌تر اشاره کردم که منطقه با بحران کم‌آبی مواجه است و اگر شما همه آب‌های افغانستان را هم به شرق ایران بیاورید، شاید کفایت نکند. شما می‌دانید وضعیت آبی ایران چگونه است. در مطبوعات تلاش صورت می‌گیرد مشکل کم آبی را به گردن همسایه‌ها از جمله افغانستان بیندازند».

نجم پور ادامه داد: «طبق معاهده میان دو کشور، افغانستان باید از هلمند سالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب به ایران بدهد؛ در حالی که هر سال ۲ تا ۳ میلیارد مترمکعب آب داخل ایران می‌شود. سال گذشته با خانم ابتکار در زابل جلسه داشتیم. پیش خانم ابتکار و استاندار سیستان و بلوچستان نشستیم بودم. ایشان به خانم ابتکار کاغذی داد که روی آن نوشته بود امسال دو میلیارد و یک صد میلیون متر مکعب آب وارد ایران شده است. واقعیت چیزی دیگری است و آب به خصوص در ماه‌های اول سال بسیار زیاد است و حدود دو تا سه میلیارد مترمکعب آب وارد ایران می‌شود. متأسفانه مسیر بخشی از این آب‌ها توسط کانال تغییر می‌کند و آب وارد چاه نیمه‌ها می‌شود. به نظر ما احیای چاه نیمه‌ها یعنی مرگ هامون‌ها» (نجم پور، خبرگزاری صدای افغان، ۱۴مهر۹۶) وی تأکید کرد که افغانستان خودمان را مکلف می‌داند حق آبه ایران را بدهد. البته هنوز ظرفیت آن را ندارد که طبق معاهده، سد داشته باشیم و آب را پشت سد ذخیره کنیم و قطره قطره در کدام ماه چه قدر آب بدهیم.

معاون سفیر افغانستان در پاسخ به سوال دیگری که می‌شود تقسیم آب سد کمال خان طبق توافق میان ایران و افغانستان به صورت برابر بوده است؟ پاسخ داد که چنین چیزی

نیست: «در سال ۱۳۱۷ قرار بوده تفاهم‌نامه‌ای میان ایران و افغانستان امضا شود که بر اساس آن آبی که بعد از بند کمال خان می‌آید، بین دو کشور نصف شود. این معاهده تأیید نشد و پارلمان افغانستان آن را رد کرد و آن را غیرعادلانه خواند. معاهده معتبر میان ایران و افغانستان مربوط به سال ۱۳۵۱ و زمان امیرعباس هویدا و موسی شفیق است که در کابل امضا شد. طبق آن معاهده ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب در سال حق آبه ایران است که به این کشور پرداخت می‌شود» (نجم پور، هارون، مصاحبه با خبرگزاری صدای افغان، ۱۴ مهر ۹۶).

بعد از به وجود آمدن دولت انتقالی در افغانستان و نیز بر روی کار آمدن دولت حامد کرزای، گفت و گوهای جدی میان ۲ طرف برای حل قضیه، صورت نپذیرفت. روابط دوستانه ۲ کشور و کاهش بیش از حد آب رودخانه هیرمند بر اثر کاهش بارندگی در هندوکش و سرچشمه‌های آن تا حدودی موجب فروکش کردن اختلافات شد و موجب کمرنگی یا پاک شدن صورت مساله شده است؛ اما حل یک معضل حقوقی را نمی‌توان به تغییرات اقلیمی و عوامل طبیعی سپرد به ویژه وقتی مساله ای چون کشاورزی با موضوعات امنیتی و جغرافیای سیاسی جدید گره خورده باشد. با این وجود کاهش سطح آب هیرمند پیامدهای زیان بار زیست محیطی و کشاورزی در پایین دست رودخانه و دشت سیستان ایجاد کرد و ناامنی غذایی و مهاجرت گسترده مردم این منطقه را سبب شد. موقعیت افغانستان در هر چهار حوزه آبریز بالادست و سرچشمه است اما این کشور به دلیل دهه‌ها جنگ، اشغال نظامی، ناامنی و ضعف دولت‌ها نتوانست از منابع آبی و موقعیت هیدروژئوپلیتیک خود بهره‌بردار.

خواست ایران در موضوع هیرمند، اجرای کامل قرارداد ۱۳۵۲، نظارت موثر دولت افغانستان و انتقال بدون مشکل حقابه هیرمند است. موضوعی که در سال‌های گذشته اجرایی نشده است. احداث سد کمال خان و سد بخش آباد بر مقدار حقابه ایران تأثیر منفی گذاشت و موجب تنش در روابط ۲ کشور شد. همچنین ایجاد کانال‌های غیرقانونی و انحراف آب رودخانه هیرمند به زمین‌های کشت خشکاش بر جریان اصلی آب تأثیر داشت و میزان آب دریافتی دشت سیستان را چنان کاهش داد که اکنون با خشکی تالاب هامون مواجه هستیم. نیازهای آبی سیستان و بلوچستان به گونه‌ای است که دولت ایران گاهی با زبان تهدید و گاه با اقتناع، مطالبه جدی خود را بر تأمین حقابه هیرمند متمرکز کرده است. افزون بر کمیسیون

مشترک با افغانستان، دفتر مدیریت مشترک رودخانه های مرزی نیز فعال شده که دستیابی به یک مدیریت مشترک را ممکن سازند. با وجود حساسیت های امنیتی در هر ۲ کشور نسبت به بازنگری در قرارداد هیرمند، وجود قدرت های نامتقارن در افغانستان و ضعف دیپلماسی، این کشور چندان علاقه ای به ورود به گفت و گوهای ۲ جانبه یا چندجانبه با ایران ندارد. با این حال، گفته می شود از اواخر دهه ۱۳۷۰ و همزمان با کاهش نزولات جوی و بروز خشکسالی در سیستان، میزان ورودی آب هیرمند به هامون بطور مرتب کاهش یافته است. در سفر اشرف غنی احمدزی رییس جمهوری افغانستان به تهران در فروردین ۱۳۹۴ خورشیدی و دیدار با حسن روحانی رییس جمهوری ایران، برای نخستین بار در چند دهه گذشته، بر سر موضوع آب های مرزی مشترک و تعیین حقبه هیرمند، هریرود و مسایل زیست محیطی برای احیای تالاب هامون، توافقاتی صورت گرفت. با این تفاسیر دولت جدید کابل تا کنون به تعهدات خود در این زمینه عمل نکرده است. با همه این تفاسیر در طول سال های گذشته مفاد معاهده تقسیم آب رودخانه هیرمند، به بهانه خشکسالی و ... به صورت یک طرفه از طرف افغانستان اجرا نشده است و به گفته احمد عاقبت بخیر عضو کمیساریای آب رودخانه هیرمند، افغانستان ۱۶ سال است که سیلاب های غیرقابل کنترل خود را به عنوان حقبه ایران جا زده است و این سیلاب ها افزون بر این که برای کشاورزی مناسب نیست، بلکه همواره به تاسیسات ما خسارت وارد کرده است. در حالی که برپایه معاهده باید بدون وقفه، در طول سال آب را از سد کجکی رهاسازی کند. (حافظ نیا، مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۲۱)

جبار وطن فدا مدیرکل رودخانه های مرزی و آبهای مشترک وزارت نیروی ایران ضمن اشاره به سابقه شکل گیری کمیته مشترک کمیساران آب هلمند گفت: حق آبه این رودخانه بر اساس معاهده ۱۳۵۱ تعیین شده است. شرایط با توجه به دوره های ترسالی و خشکسالی متفاوت و به تبع رویکردهای مورد پیگیری دو طرف در گذشته نیز شاید هم سان و هم سو نبوده، بنابراین در دوره های خشکسالی که طبق معمول آب کم است، دو طرف دور یک میز نشستند تا بتوانند موارد و مسائل بین خود را به بهترین وجه ممکن حل و فصل کنند. (گفتگو با رادیو اقتصاد ایران با جباروطن فدا، ۱۴ تیر ۸۳)

وطن فدا اظهارداشت: نخستین جلسه مربوط به پی گیری معاهده ۱۳۵۱ به واقع ۳۲ سال

پس از امضای قرارداد یعنی در سال ۱۳۸۳ با تشکیل کمیته مشترک کمیساران آب هلمند برمی گردد و طی ۱۴ سال گذشته ۱۸ اجلاس به تناوب در ایران و افغانستان برگزار شده است. این در حالی است که هارون نجم پور، مستشار وزیر مختار و معاون سفارت افغانستان در تهران، در ماه ثور گذشته به خبرنگار صدای افغان (آوا) در تهران گفته بود که «ما و منطقه متأسفانه در وضعیت نامناسب اقلیمی در طول ۵۰ سال گذشته به سر می بریم و افغانستان دچار کم بارندگی و کمبود آب است.

حسن روحانی در سال ۱۳۹۶ گفته بود که: «نمی توانیم در برابر آنچه محیط زیست ما را تخریب می کند، بی تفاوت باشیم، احداث سدهای متعدد در افغانستان و بندها از کجکی، کمال خان، سلما و دیگر سدها و بندها در شمال و جنوب افغانستان در استان خراسان ما و سیستان و بلوچستان ما تأثیر گذار است.» (همشهری دیپلماتیک، ۲۸ مرداد ۱۳۹۶)

پیروز مجتهدزاده معتقد است، مشکل اصلی ایران و افغانستان از آنجا آغاز شد که رهبران سیاسی افغانستان تحت حمایت استعمار بریتانیا در اوایل قرن بیستم رودخانه هیرمند را یک رودخانه داخلی فرض کرده و هرگونه استفاده از آب آن را «حق انحصاری» خود دانستند. عطاءالله عبدی نیز بر این باور است که مرور تاریخچه روابط ایران و افغانستان در مورد هیرمند نشان می دهد که افغانها همیشه از وضعیت فرادست خود به خوبی استفاده کرده و بندرت به قراردادهایی که وضعیت باثبات و مطمئن را در منطقه ایجاد کند تن داده اند و در صورت بسته شدن چنین قراردادهایی نیز پابندی کمتری به آنها نشان داده اند. اظهارات اشرف غنی احمدزی در تهران گویای بخشی از سیاست جدید ژئوپولیتیکی افغانستان در قبال ایران از طریق اهرم های متعدد آبی است. به طوری که می توان نام سیاست «آب در برابر مهاجرین» به آن اطلاق کرد. وی در ۱۳۹۴ در سفارت افغانستان گفت: «کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست. کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. ما برای حل مشکل مهاجران به تهران التماس نکرده ایم. نیازی به التماس نیست.» (همشهری دیپلماتیک، ۲۴ خرداد ۱۳۹۴)

در هر حال حقایق رود هیرمند لاینحل ترین مساله میان ایران و افغانستان است که عمل نکردن به این قرارداد آبی، خسارت جبران ناپذیری به محیط زیست سیستان، وارد خواهد

کرد. بروز فاجعه زیست محیطی و انسانی در سیستان و هامون واقعیتی است که به آرامی در جریان است و عمل نکردن به تعهدات از طرف افغانستان، خشک شدن تالاب بین‌المللی هامون، بروز گردوغبار در شرق کشور و برخی از ولایات افغانستان و پاکستان، از میان رفتن کشاورزی، بروز پدیده مهاجرت و ... چالشی هیدروپولیتیکی است که به سادگی نمی‌توان از آن چشم پوشید. فارغ از این کشمکش‌ها، ناامنی آب در سطح ملی و منطقه‌ای بیش از آنکه به مقدار و دسترسی به آب متکی باشد، معلول ساختارهای سیاسی و اجتماعی است که می‌بایست این منابع آبی را مدیریت کنند. از این رو دیپلماسی آب، مدیریت مشترک و بهینه منابع آبی محسوب می‌شود که قرار است، فراسرزمینی بیاندیشد و در نگاهی بلندمدت صلح و توسعه پایدار منطقه‌ای را نوید دهد. (حافظ نیا، مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۲۱)

لزوم توجه جدی به آنچه در سال‌ها و ماه‌های اخیر بر روابط ایران و افغانستان گذشته است، بیش‌ازپیش احساس می‌شود. دلایل این امر را می‌توان این‌گونه برشمرد:

تلاش گسترده رقبای منطقه‌ای ایران (مانند: عربستان سعودی، ترکیه، چین، هند و روسیه) و فرامنطقه‌ای (آمریکا و اتحادیه اروپا) برای نفوذ و سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در زیرساخت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان؛ رویکرد جدی دولت محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان برای توسعه همزمان روابط کشورش با قدرت‌های اقتصادی و صنعتی سنتی و نوظهور در غرب آسیا، خاور دور و غرب با هدف تحقق رؤیای تبدیل شدن افغانستان به پل ارتباطی شرق با غرب (خاور دور با روسیه و اروپا)؛ افزایش فشارها، به‌ویژه از سوی عربستان سعودی و آمریکا بر حکومت افغانستان برای کاستن از سطح همکاری‌های اقتصادی - تجاری و فرهنگی خود با ج.ا.ایران؛ تحرکات و تحریکات شماری از عناصر قوم‌گرا (اغلب از قوم پشتون) با هدف سنگ‌اندازی و بحران‌آفرینی به بهانه‌های مختلف در روابط افغانستان و ایران. (حجت زاده، سایت ابرار معاصر، ۱۳۹۶)

باید اذعان کرد که دولت اشرف غنی با وجود اهمیتی که به‌ظاهر برای ایران قائل است، بیش از دولت حامد کرزای، گهگاه در سه سال گذشته از راهکارهایی بهره برده است که به اهرم‌های فشار برای کسب امتیازات بیشتر شباهت دارند؛ برای نمونه، تمرکز و تأکید روی مقوله سدسازی بر رودخانه‌های مشترک مرزی با ایران، از جمله سدهای «سلما» در ولایت

هرات و «کمال خان» در ولایت هلمند؛ سکوت یا حداکثر نشان دادن یک واکنش ضعیف درقبال اتهام‌زنی‌های مکرر آمریکا و برخی عناصر ضدایرانی در افغانستان در زمینه همکاری گسترده نظامی و اطلاعاتی میان ج.ا.ایران و گروه طالبان افغان. (حجت زاده، سایت ابرار معاصر، ۱۳۹۶)

اما دیدگاه ایران به‌ویژه دولت اول دکتر روحانی به روابط با افغانستان، اغلب در اولویت قرار دادن همکاری‌های سیاسی، سپس اقتصادی - تجاری و درنهایت، فرهنگی با این کشور همسایه و هم‌زبان بوده است. همین امر باعث شده است که حتی مقوله خطبیری مثل اختلاف دو کشور بر سر استفاده از آب‌های مشترک مرزی نیز با وجود برخورداری از ابعاد حقوقی، ابعاد سیاسی و امنیتی پررنگ‌تری داشته باشد؛ به‌همین علت، وقتی رئیس‌جمهور ایران اخیراً از کابل به‌سبب سدسازی‌های بی‌رویه‌ای که خشک شدن دریاچه هامون و زوال کشاورزی را در بسیاری از نقاط شرق ایران در پی داشته است، به‌صراحت انتقاد کرد، طرف افغان به‌شدت برآشفته و ج.ا.ایران را به تلاش برای نابود کردن اقتصاد کشاورزی افغانستان متهم کرد و مقامات کابل از برگزاری تظاهرات ضدایرانی در پایتخت این کشور هم جلوگیری نکردند. (حجت زاده، سایت ابرار معاصر، ۱۳۹۶)

در حوزه امنیتی ایران و افغانستان تهدیدات و فرصت‌های مشترک فراوان را در جهت همکاری‌های مشترک دارند. تروریسم و افراط‌گرایی در گذشته و اکنون از شهروندان دو کشور قربانیان زیادی گرفته است. اکنون نیز این پدیده تهدید مشترک برای امنیت و ثبات دو کشور است و دلیل اصلی همکاری‌های مشترک ایران با ناتو و جامعه جهانی در افغانستان در یک دهه گذشته نیز همین مسئله بوده است. با افزایش توانایی‌ها و ظرفیت‌های نهادهای مسلح و امنیتی افغانستان و هم‌منظور ظرفیت‌های موجود در نهادهای امنیتی کشورهای همسایه در صورت شکل‌گیری همکاری‌های صادقانه و جدی در مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی می‌توان به آینده امنیت و ثبات بهتری در منطقه امیدوار بود. آنچه که از سیاست اعلامی ایران پیدا است، ایران در پی تقویت امنیت و ثبات در منطقه از جمله کشور افغانستان است. اما ایران همواره نگرانی‌های خود را از حضور آمریکا و قدرت‌های غربی برای بلند مدت در افغانستان اعلام کرده است که مقامات افغانی نیز در مقابل سعی نموده است اطمینان‌های

لازم را در جهت رفع نگرانی های ایران به این کشور بدهد. متأسفانه تقابل سیاست ها منطقه ی و بین المللی در دهه های گذشته آسیب های فراوانی را متوجه افغانستان ساخت و نقش همسایگان در این زمینه را نمی توان از یاد برد و نادیده گرفت. اما پس از نابودی امارت طالبان در کشور، فرصت های بسیار مساعدی در راستای ایجاد یک همگرایی منطقه ای حول محور منافع مشترک به وجود آمد. این امر باعث شد تا اندازه زیادی، کشورهای همسایه به دوستان نزدیک همدیگر مبدل شده و روابطشان، بر مبنای منافع مشترک گسترش یابد. (نیک آیین، ۱۳۹۲)

در حوزه موضوعات امنیتی باید گفت که دولت روحانی رویکرد افغانی سازی امنیت در این کشور و حصول به مکانیسم امنیت منطقه ای از طریق همکاری کشورهای منطقه را پیگیری می نماید. امضای توافق نامه همکاری های استراتژیک میان ایران و افغانستان در سال ۱۳۹۲ در همین راستا قابل ارزیابی است. این موافقت نامه شامل همکاری در موضوعاتی نظیر آموزش نظامی، ضد شورش و جرائم سازمان یافته، مشارکت در عملیات نظامی و اطلاعاتی در عملیات ضد شورش، گسترش تجارت و مبادله و تسهیل رفت و آمد توریست ها می باشد. امضای این قرارداد نشان داد که ایران به عنوان بازیگر مهم منطقه ای، آمادگی کمک به آموزش نیروهای امنیتی و پلیس افغان در زمان خروج نیروهای خارجی (ناتو) بعد از سال ۲۰۱۴ را دارد. می توان مهم ترین متغیرهای امنیتی مورد توجه دولت روحانی در قبال دولت جدید افغانستان را سه متغیر ذیل دانست: ۱- فعالیت گروه های تروریستی مانند طالبان و امکان وقوع بی ثباتی در مجاورت مرزهای ایران؛ ۲- ادامه و نحوه حضور نیروهای امریکایی در افغانستان؛ ۳- گسترش تولید و قاچاق مواد مخدر. (نیک آیین، ۱۳۹۲،

همکاری پایدار بیشتر بین ایران و افغانستان، مشروط به حل مناقشات آبی است که به حفاظت از محیط زیست شکننده شرق ایران کمک می کند و هم زمان شرایط را برای برطرف کردن نیازهای افغانستان به توسعه کشاورزی و امنیت غذایی مهیا می کند. این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که کل اکوسیستم منطقه تحت تأثیر آبهای سطحی ورودی از افغانستان است و هر گونه خسارت به این اکوسیستم در نهایت افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار می

دهد و از همین رو هر گونه همکاری در زمینه مدیریت پایدار منابع آب به سود دو کشور است. دوران پساتوافق هست های، فرصت مناسبی برای همکاری سازنده در مورد تقسیم آب به گون های است که نیاز هر دو کشور و از جمله تأمین حقبه های محیط زیستی را برطرف سازد و از طریق ایجاد اکوسیستم های پایدار، منافع دو کشور در چارچوب بست های از همکاری های گسترده اقتصادی، فناورانه، امنیتی و محیط زیستی تأمین شود (تاجبخش و فاضلی، ۱۳۹۵، ۱۹۹).

نتیجه گیری

یکی از مهمترین مسئله در مناسبات دو کشور در حال حاضر موضوع آب های فرامرزی افغانستان است که بخشی از آن وارد خاک ایران می شود. البته از دید افغانستان امنیت و همکاری های دو کشور در مبارزه علیه تروریسم بدون تقسیم آنها به خوب و بد، در اولویت است و از این طریق می شود که به همکاری در سایر بخش ها پرداخت. ایران به صورت عموم و به ویژه در مناطق شرقی و جنوب شرقی به کمبود آب مواجه است و این را مقامات ایرانی بزرگترین تهدید اجتماعی و در نهایت علیه امنیت ایران می دانند. ایران آب هلمند را برای سیستان و بلوچستان شاهرگ حیاتی سیستان نامیده است، و همچنان آب هریرود را شاهرگ حیاتی مشهد. ایران با سرمایه گذاری میلیون ها دلاری با ترکمنستان بند دوستی را در انتهای دریای هریرود ساخته است که بر علاوه تأمین آب آشامیدنی مشهد هزاران هکتار زمین را تحت آبیاری قرار داده است. از این رو دیپلماسی آب با افغانستان از دغدغه های جدی ایران به شمار می رود.

مقراردادهای موقت و دائمی تقسیم آب بین ایران و افغانستان در سالهای ۱۳۵۱، ۱۳۱۷، ۱۳۱۶، ۱۳۱۵ تحت تاثیر روابط منطقه ای بین دو کشور منعقد گردید. لذا می توان گفت نفوذ قدرتهای خارجی در افغانستان و حمایت آنها از این کشور برای جلب رضایت افغانیها همواره در مورد مساله تقسیم آب هیرمند، به زیان ایران بوده است. همچنان که، قرار داد تقسیم آب هیرمند در سال ۱۳۵۱ ش، بین ایران و افغانستان تحت تاثیر روابط منطقه ای ایران برای جلوگیری از نفوذ شوروی و حفظ آن در پایگاه غرب منعقد گردید. طبق این قرار داد

سهم آب ایران از رود هیرمند ۲۶ متر مکعب در ثانیه می باشد که به هیچ وجه نیازهای آبی سیستان را تامین نمی کند. اجرای این قرار داد باعث خشک شدن دریاچه هامون و وقوع فاجعه در محیط زیست سیستان می شود که لطمه بزرگی به اقتصاد این ناحیه وارد خواهد کرد.

قرارداشتن سرچشمه ها و بخش وسیعی از حوضه رودخانه هیرمند در فضای سرزمینی افغانستان، این کشور را به لحاظ ژئوپلیتیکی در موضع فرادستی و کشور ایران را در موضع فرودستی قرار داده است و سبب شده است که دولت افغانستان از هیرمند به عنوان ابزار سیاسی، سیاست خارجی و مواضع ایران را تحت الشعاع قرار داده و در مواقع خاص امتیاز بگیرد. این در شرایطی است که ایران عمدتاً از طریق رودخانه هیرمند و هریرود به منابع آبی خارج از مرزهای خود و مشخصاً به افغانستان وابسته است و این امر نوعی چالش ژئوپلیتیکی برای ایران محسوب می شود؛ قاچاق و مواد مخدر، تعریف گروه‌های تروریستی و مبارزه با آن‌ها، مهاجرین و اختلافات آبی از اصلی ترین نگرانی‌ها و موضوعات چالش برانگیز در روابط میان ایران و افغانستان باشد. استقرار یک دولت قدرتمند و باثبات در افغانستان می تواند به نامنی‌های ناشی از جنگ‌های طولانی داخلی پایان دهد و امنیت مرزهای شرقی ایران را که سالها در معرض تهدید بود را تامین کند. ثبات و بی ثباتی در افغانستان به طور حتم در ثبات و بی ثباتی ایران تاثیرگذار باشد.

اهمیت آب در مناسبات دولت‌ها به ویژه میان افغانستان و ایران نهایت مهم و حساس می باشد که در صورت مدیریت درست آن، مناسبات دو دولت را توسعه و گسترش عمیق خواهد داد. همکاری افغانستان و ایران در مورد آب باعث تقویت همکاری و همگرایی، توسعه روابط سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ترانزیتی خواهد شد و دو طرف را با اعتماد به یکدیگر به دیدگاه مشترک می رساند. دو کشور در حال حاضر از دیدگاه‌های یکدیگر در قبال مسایل آب‌ها آگاه هستند. این آگاهی می تواند که مبنای گفتگوهای آینده میان دو طرف باشد. موضوع مهم دیگر همکاری‌های مربوط به آب بین دو کشور است که خود زمینه ساز تعامل بیشتر و همکاری و در نهایت همگرایی میان دو کشور خواهد شد. بین دو طرف در مورد همکاری و راه اندازی پروژه‌های مشترک زراعتی تأمین آب و کارگر توسط افغانستان

و فراهم سازی امکانات و تکنالوژی توسط ایران، صحبت های ابتدایی انجام شده است. در پایان به عنوان نتیجه گیری می توان گفت، مسائل هیدروپلیتیکی بین دو کشور ایران و افغانستان خصوصا در حوزه هیرمند همواره یکی از مسائل مهم بوده است که همواره در مذاکرات و روابط دو کشور تاثیرگذار بوده است اما این مساله همیشه زیر سایه و تحت تاثیر عوامل سیاسی و امنیتی قرار گرفته و متاسفانه همیشه از نظر اولویت دهی در درجات بعد پس از ملاحظات سیاسی و امنیتی قرار گرفته است. با مرور تاریخ روابط دو کشور از سال ۱۳۰۰ و بدو آغاز روابط این امر به خوبی قابل مشاهده است. موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان برای قدرتهای جهانی در قرن اخیر از یک سو و داشتن مرزهای طولانی و قرابتهای فرهنگی -تاریخی و اجتماعی با این کشور همسایه باعث شده است همواره ملاحظات دیگری در امر مذاکرات آبی خصوصا برای کشور ما ایران در نظر گرفته شود. در عصر اخیر با توجه به تهدیدات زیست محیطی از یک سو و اثرات سوئی اجتماعی ناشی از خشکسالی هیرمند و هامون از سوی دیگر به نظر می آید دیگر زمان آن فرا رسیده تا مساله هیدروپلیتیک بیش از سایر عوامل در اولویت ما قرار گیرد، مساله ای که همواره در اولویت کشورهای توسعه یافته می باشد چرا که امر توسعه پیش از هر مساله دیگری به وجود زیرساختهای مناسب بستگی دارد. از سوی دیگر دستیابی به توافق دوجانبه با نتیجه برد - برد در این حوزه می تواند راهگشای همکاری در حوزه های سیاسی و امنیتی نیز باشد.

فهرست منابع

- ۱- اسماعیلی، غلامحسین، تاثیر دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا بر دگرگونی فرهنگی-هنجاری جمهوری اسلامی ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۶۳.
- ۲- احمدی، سیدعباس (۱۳۹۰). ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه. تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور. ۱.
- ۳- اعظمی، هادی؛ رنجکش، محمدجواد و جمال، سعید (۱۳۹۱). مهم‌ترین منابع تنش‌زا سیاسی-امنیتی در روابط ایران و افغانستان. همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش‌ها و رهیافت‌ها.
- ۴- افضلی، رسول. (۱۳۸۱). پیامدهای ژئواستراتژیکی ۹۹ سپتامبر در منطقه خاورمیانه. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، (۵۷).
- افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹-۲۷۳.
- ۵- بدیعی ازنده‌ای، مرجان؛ رحیمی هرآبادی، سعید و گودرزی مهر، سعید (۱۳۹۰). نقش تغییرات مورفولوژی رودخانه مرزی هیرمند در روابط سیاسی ایران و افغانستان. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، (۷۸)، ۱۹۷-۲۲۰.
- ۶- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: انتشارات آوای نور.
- ۷- حافظ نیا، محمدرضا؛ مجتهدزاده، پیروز و علی زاده، جعفر (۱۳۸۵). هیدروپلیتیک هیرمند و تاثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان. برنامه ریزی و آمایش فضا، (۲)، ۱۰۳-۸۳.
- ۸- کولایی، الهه، هم تکمیلی فرهنگی در دوسوی جیحون، مجله آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۸۰، ص ۸۵.
- ۹- خاموشی، علینقی، روزنامه شرق، ۸ خرداد ۱۳۸۴.
- ۱۰- رها. نیک آئین، فرصت و تهدیدهای توسعه روابط ایران و افغانستان، دوشنبه ۱۴ اسد ۱۳۹۲
- ۱۱-). سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد نخست‌وزیری کد ۱۰۲۰۱۰ و احمد توکلی، تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان، انتشارات مهر، چاپ اول، ص ۷۹ و ۸۹ و مهندس محمد علی مخبر، مرزهای ایران، صفحه ۲۷
- ۱۲- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: انتشارات آوای نور.
- ۱۳- حافظ نیا، م.ر. و همکاران. (۱۳۸۹). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، پتهران: انتشارات سمت
- ۱۴- حافظ نیا، م.ر. (۱۳۸۷). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- حافظ نیا، م.ر. (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی-اجتماعی، جلد دوم، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه کشور
- ۱۶- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۶). افغانستان. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۷- صفوی، سیدیحیی؛ نامی، محمدحسن و جلالی نسب، عبدا... (۱۳۹۵). جغرافیای امنیتی مرز ایران و افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران. فصلنامه راهبرد دفاعی، (۵۳)، ۱۳۵-۹۷.
- ۱۸- علیزاده، عمران، پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۹۰). امنیت زیست محیطی و تحول مفهوم امنیت در قرن ۲۱، چشم انداز جغرافیایی مطالعات انسانی، سال ششم، شماره ۱۴
- ۱۹- عزتی، ع. (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی ایران، جغرافیای استراتژیکی ایران، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، دانشکده فرماندهی و ستاد
- ۲۰- عباسی، ع. (۱۳۹۰). کمک‌های مالی ایران به تفغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن، فصلنامه روابط خارجی
- ۲۱- علی‌آبادی، علیرضا، (۱۳۷۲). افغانستان، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ۲۲- کریمی پور، (۱۳۷۹). ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت‌معلم
- ۲۳- روح زنده، ج. (۱۳۸۴). گذری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان، صبحدم، تهران، چاپ اول
- ۲۴- قرارداد تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان در سال ۱۳۱۷، مورخ ۸ دی ماه ۱۳۱۷، اسناد وزارت امور. خارجه ایران (نمایندگی کابل)، سال ۱۳۱۷، کارتن ۱۰۵، پرونده ۹۹

- ۲۵- قرارداد موقت تقسیم آب هیرمند بین دولتهای ایران و افغانستان، مورخ ۵ شهریور ۱۳۱۵، اسناد وزارت، مورخ ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۵، اسناد وزارت امور خارجه ایران، کارتن ۳۳، پرونده ۳
- ۲۶- کولایی، ا. (۱۳۹۲). ریشه های اسلام گرایی در ازبکستان، فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۲
- ۲۷- کولایی، ا.، خوانساری، ج. (۱۳۸۱). پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸
- ۲۸- کریمی پور، ی. ا. (۱۳۷۹). مقدمه ای بر ایران و همسایگان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی. تربیت معلم. تهران.
- ۲۹- گزارش کارگزاری سیستان به وزارت امور خارجه ایران، تاریخ سند روشن نیست، اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۰ ق، کارتن ۱۷، پرونده ۹
- ۳۰- لطفی، حیدر (۱۳۹۴). تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه خراسان بزرگ، ۶(۱۹)، ۷۵-۵۷.
- ۳۱- محمدجواد، حق شناس، عمران یوسفی (۱۳۹۰). فرصت‌های و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی در روابط بین‌الملل.
- ۳۲- مجتهدزاده. پ. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- ۳۳- مک ماهون، مورخ دهم آوریل ۱۹۰۵، اسناد وزارت امور خارجه سال ۱۳۲۲ ق، کارتن ۱۶، پرونده ۱۰
- ۳۴- نجم پور، ه. (۱۳۹۶). جایگاه ایران در سیاست خارجی افغانستان، شورای راهبردی روابط خارجی.
- ۳۵- وزارت امور خارجه. (۱۳۸۷). گزارش روابط دوجانبه ایران و افغانستان

وبسایت‌ها

- سالنامه تجارت افغانستان، ۶۳۲۳، اداره مرکزی احصائیه
<http://cso.gov.af/fa/page/economy-statistics/6323/annual-trade>
- اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران. (۱۳۹۵). آمار کل واردات و صادرات به مقصد ج.ا.ایران (گمرک - کشور - تعرفه) در سال ۱۳۹۵،
<http://www.tccim.ir>
- وزارت امور خارجه افغانستان. (۲۰۱۶). گزارش سالانه رکار ۲۰۱۶،
www.recca.af
- گفتگوی ویژه خبرگزاری آوا با سخنگوی وزارت خارجه ایران، افغانستان و ایران کار روی یک سند همکاری‌های راهبردی را آغاز کرده‌اند/همسایگان نباید در امور داخلی افغانستان مداخله کنند.
www.avapress.com/fa/news/148671
- وبسایت وزارت زراعت و آبیاری و مالداري افغانستان.